

ارزیابی عملکرد مدیریت شهری در عدالت فضایی میان نواحی شهری (مطالعه موردی: شهر قائمشهر)

ابوالفضل مشکینی^{1*}، صدیقه لطفی²، فرزانه احمدی کردآسیابی³

- 1- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- 2- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
- 3- کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: 92/3/26 پذیرش: 92/11/1

چکیده

رشد شتابان شهرنشینی در دهه‌های اخیر، نابرابری در شرایط سکونت و دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی میان نواحی و گروه‌های شهری را سبب شده است. هدف این پژوهش شناسایی نابرابری‌های موجود در شهر قائمشهر و ارزیابی عملکرد مدیریت شهری است. عدالت فضایی به‌عنوان رویکرد اصلی و دیدگاه‌های برابری‌مبنا در تحلیل توزیع خدمات عمومی شهری، و دیدگاه نیازمبنا در تحلیل توزیع منابع عمومی شهر استفاده شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده که با شیوه تطبیقی بین نواحی انجام پذیرفته است. میزان دستیابی به خدمات به‌کمک تحلیل‌های سیستم اطلاعات جغرافیایی و چگونگی تخصیص منابع با روش مقایسه‌ای تحلیل شده است. نتایج پژوهش بیانگر نابرابری توزیع در میزان دستیابی ساکنان نواحی به خدمات و نابرابری در میزان تخصیص و تحقق هزینه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که نواحی مرکزی و غرب شهر از بالاترین سطح دستیابی به خدمات، و تخصیص و تحقق هزینه‌ها برخوردارند؛ در حالی که نواحی شرقی پایین‌ترین سطح دسترسی به خدمات و منابع را دارند. نتایج هر دو تحلیل بیانگر انطباق نواحی محروم در هر دو تحلیل است که تمرکز منابع و خدمات در بعضی نواحی و دوگانگی و بی‌عدالتی در قائمشهر را نشان می‌دهد. از مهم‌ترین دلایل این نابرابری‌ها، بی‌توجهی به اصول و معیارهای عدالت فضایی در سیاست‌گذاری‌های مدیریت شهری است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت شهری، عدالت فضایی، تحلیل دسترسی، توزیع خدمات و منابع عمومی، قائمشهر.



1- مقدمه

شهر نظام پیچیده و پویایی است که در آن اشکال فضایی و فرایندهای اجتماعی در تعامل دائمی هستند (زرین کاویانی، 1385: 4). در بسیاری از کشورها به ویژه جهان سوم یا توسعه نیافته، رشد شتابان شهرها با ناهمگونی‌هایی مواجه است که موجب ناپایداری در آنها شده است؛ از جمله این ناپایداری‌ها، نابرابری در شرایط سکونت و دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی و اجتماعی است (Martinez, 2009: 387). از آنجا که مهم‌ترین عامل نابرابری، عدم دسترسی به منابع عمومی (مالی و فیزیکی) است، بیشتر سیاست‌ها به طور مستقیم به منظور حفظ نوعی توزیع درآمد (منابع عمومی) در نظام اجتماعی یا اغلب برای بازتوزیع آن میان گروه‌های اجتماعی مختلف آن جامعه اتخاذ می‌شوند (هاروی، 1376: 40) و دولت‌های محلی نیز در شعارهایشان، همواره بر این بازتوزیع عادلانه میان نواحی شهری و گروه‌های اجتماعی تأکید دارند؛ اما چنین می‌نماید که سازکارهای پنهان بازتوزیع منابع در نظام پیچیده شهری معمولاً به جای کاهش نابرابری‌ها سبب تشدید آنها و نیز بی‌عدالتی فضایی شده است (همان، 40).

عدالت فضایی به جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت یا بی‌عدالتی اشاره می‌کند و در واقع، توزیع عادلانه منابع و دسترسی به آنها در فضای جامعه است (Soja, 2006: 2). عدالت فضایی بر این باور است که فضاهای گوناگون سکونتگاهی پژوهاک و نمود عینی فضایی اراده آگاهانه یا ناآگاهانه انسان‌ها، نهادهای مختلف سیاسی و اجتماعی، نظام بروکراتیک، سیاست‌گذاری‌های کلان ملی، نظام‌های اجرایی، و مدیریت ملی، منطقه‌ای و محلی است (جوان و عبداللهی، 1387: 137). از این رو، چگونگی عملکرد مدیریت شهری، در جایگاه مهم‌ترین نهاد اداره‌کننده شهر، می‌تواند در بهبود سکونتگاه‌های انسانی و پایداری توسعه شهری اصلی‌ترین نقش را ایفا کند (شیعه، 1382: 37).

مهم‌ترین وظیفه دولت یا مدیریت محلی (مدیریت شهری) تخصیص منابع کمیاب میان گروه‌ها و جوامع شهری است و نبود منابع کافی همواره رقابت بر سر کسب آنها را در میان گروه‌های ساکن شهر ایجاد کرده است. از این رو، همواره، عدم تخصیص بهینه و عادلانه مهم‌ترین عامل در منع دولت‌های شهری در حل مسئله نابرابری‌های موجود در شهر و نیازهای طبقات پایین اجتماعی است. توزیع نامناسب بودجه در بین مناطق دارا و ندار (تخصیص بیشتر آن به مناطق دارا و تخصیص کمتر آن به مناطق فقیرتر)، تمرکز مراکز خدمات‌رسانی در نواحی خاص، توزیع خدمات شهری در قالب

طرح‌های کاربری اراضی بدون توجه به عامل دسترسی، بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی، و نگاه صرفاً کالبدی و کارکردگرایانه طرح‌های جامع به شهر، در بسیاری از موارد به تشدید نابرابری اقتصادی و فضایی و در نهایت، به تثبیت بی‌عدالتی در بین نواحی منجر می‌شود. این نابرابری‌های شکل گرفته در سازمان فضایی شهر مهم‌ترین چالش‌های مدیریت شهری بوده است و ضرورت هرچه بیشتر تعادل‌یابی را در راستای پایداری اجتماعی - فضایی آن‌ها ایجاب می‌کند. بررسی فرایند شکل‌گیری چنین مشکلاتی در چگونگی توزیع بهینه منابع و خدمات شهری - که تضمین‌کننده عدالت اجتماعی و فضایی مؤثر است - و ارائه راه‌حل‌هایی برای مدیریت بهتر شهر ضرورت دارد. هدف این مقاله، شناسایی نابرابری‌های موجود در توزیع منابع و خدمات و عوامل مؤثر در ایجاد بی‌عدالتی فضایی در میان نواحی مختلف شهر قائمشهر و در نهایت، ارزیابی عملکرد مدیریت شهری در ایجاد عدالت میان نواحی است. بر همین اساس، در این پژوهش به دو سؤال پاسخ داده می‌شود:

1- توزیع خدمات و امکانات زیرساختی در میان نواحی شهر قائمشهر چگونه است و این

نوع توزیع بر دسترسی به خدمات عمومی شهری چه تأثیری دارد؟

2- تخصیص منابع توسط مدیریت شهری شهر قائمشهر میان نواحی شهری چگونه می‌تواند

به عدالت فضایی منجر شود؟

متناظر با این سؤال‌ها فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

1- خدمات و امکانات زیرساختی در شهر قائمشهر به صورت نابرابر توزیع یافته‌اند که

موجب کاهش دسترسی به خدمات شده است.

2- تخصیص منابع (بودجه) بر مبنای اصل عدالت می‌تواند بی‌عدالتی‌های فضایی بین نواحی

قائم‌شهر را کاهش دهد.

2- مبانی نظری تحقیق

2-1- مدیریت شهری و عدالت فضایی

مدیریت شهری مفهومی است که در اصلاحات حکومت محلی و مفاهیم جغرافیایی «مدیریت‌گرایی شهری»¹ در دهه 1970 م ریشه دارد (Jenkins, 2000: 137). ویلیامز² (1978)

1. urban managerialism

2. Williams



ماهیت مدیریت شهری را به طور واضح در ارتباط با روابط قدرت، ماهیت شهر و ساختار اجتماعی و اقتصادی شهر می‌داند (Mcgill, 1998: 464). راکودی (2001) معتقد است مدیریت شهری شامل سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌ها، تخصیص منابع و اجرای برنامه‌هاست (Wong Et al, 2006: 648). از همین رو، سوجا¹ (2006: 2) سازمان سیاسی فضا را منبع قدرتمندی از بی‌عدالتی فضایی می‌داند.

با توجه به ناکارآمدی رویکردهای سنتی در مدیریت شهری و بروز مشکلات بی‌شماری، از جمله توسعه نابرابر و ایجاد مناطق دوقطبی در شهرها، طی دهه‌های اخیر مقوله جدیدی در نظام مدیریت شهرها با عنوان حکم‌روایی خوب شهری مطرح شده است که بر چگونگی دست یافتن به مدیریتی کارا و بهینه با زمینه توسعه‌ای مردم‌سالار و عادلانه تأکید دارد (تقوایی و تاجدار، 1388: 46). حکم‌رانی خوب شهری با داشتن اصولی در زمینه عدالت، برابری و مشارکت اجتماعی، راهکارهای مناسب برای مقابله با نتایج منفی طرح‌های انعطاف‌ناپذیر (طرح‌های بلوپرینتی)² نشان می‌دهد (Khan & Swapan, 2012: 2). حکم‌روایی خوب شهری زمانی بحث‌برانگیز می‌شود که در فرایند توسعه شهری - فرایندی که باید انتقال منابع و خدمات را بهبود بخشد - مطرح شود. در زمینه خدمات شهری، دو مسئله در حکم‌رانی خوب شهری وجود دارد: مسئله اول درباره ایجاد خدمات است و با یک سؤال تکنیکی مطرح می‌شود: «برای عرضه خدمات، منابع چطور تخصیص می‌یابد؟» و مسئله دوم درباره چگونگی عرضه این خدمات و منابع در میان افراد و گروه‌ها در جامعه است. بنابراین، عدالت اجتماعی و بازتاب فضایی آن را می‌توان حفظ منافع گروه‌های مختلف به طور عام و گروه‌های هدف به طور خاص به وسیله توزیع بهینه منابع شهری، درآمدها و هزینه‌ها دانست که توسط مدیریت شهری تحقق می‌یابد. حکم‌رانی خوب اهرمی است تا با شاخص‌هایی مانند درگیر کردن گروه‌های محروم در فرایندهای رایزنی، تخصیص منابع برای خدمات‌رسانی به نفع فقیران/ثروتمندان، دسترسی به خدمات پایه‌ای برای گروه‌های محروم برای مثال توزیع فضایی مناسب خدمات، توزیع عادلانه منافع شهر، تشکیل جلسات عمومی با مردم، وجود رسانه‌های محلی، تخصیص منابع برای سکونتگاه‌های رسمی

1. Soja

2. منظور همان طرح‌های جامع سنتی است.

و غیررسمی، و اجاره به نسبت درآمد سکونتگاه‌های رسمی و غیررسمی، عرضه عادلانه منابع و خدمات را تضمین کند (Sheng Chief, 2007: 4).

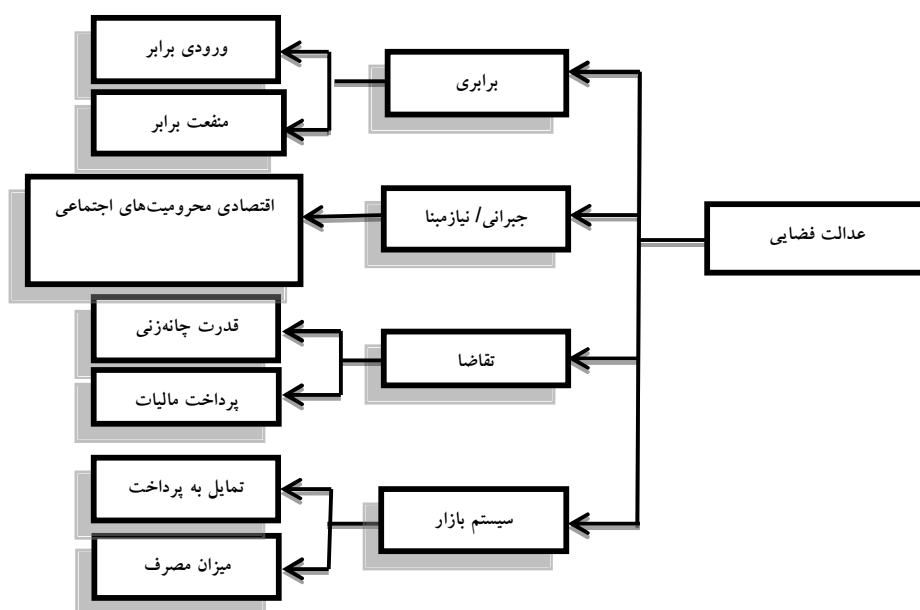
2-2- عدالت فضایی در توزیع خدمات عمومی شهری

سازمان‌دهی فضا یکی از ابعاد اساسی جوامع انسانی، بازتاب وقایع اجتماعی و تجلی ارتباطات اجتماعی است. عدالت فضایی نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است؛ در نتیجه هم عدالت و هم بی‌عدالتی در فضا نمایان می‌شود. از این رو، تجزیه و تحلیل برهم‌کنش بین فضا و اجتماع در فهم بی‌عدالتی‌های اجتماعی و چگونگی تنظیم سیاست‌های برنامه‌ریزی برای کاهش یا حل آن‌ها ضروری است (Dufaux, 2008: 2). دیوید هاروی (1976: 106) ماهیت عدالت اجتماعی برای سنجش توزیع عادلانه منابع و خدمات را با سه معیار معرفی می‌کند: 1- نیاز؛ به این معنا که افراد در بهره‌برداری از منابع و امتیازات دارای حقوق برابر هستند؛ 2- منفعت عمومی؛ به معنای کارایی و معیارهای رشد اقتصادی و تحلیل آثار خارجی و جانبی است؛ 3- استحقاق: تخصیص منابع اضافی به نواحی خاص فقط در صورت کمک به مصالح عمومی، پذیرفته است.

دو محور برجسته در عدالت فضایی که بر آن‌ها تأکید می‌شود، چگونگی وضعیت زندگی (هم محیط اجتماعی و هم محیط فیزیکی) و توزیع فرصت‌ها (دسترسی به زیرساخت‌های اجتماعی، فیزیکی و مجازی) است (Martinez, 2009: 390). از آنجا که تسهیلات و خدمات به صورت واحدهای مجزا مکان‌یابی می‌شوند، درحالی که مردمی که از آن‌ها استفاده می‌کنند، به طور فضایی پیوسته هستند؛ ناگزیر، دسترسی‌های مغایر درون‌شهری را موجب می‌شوند. به عبارت دیگر، صرف‌نظر از جایی که تسهیلات مکان‌یابی می‌شوند، همیشه افرادی هستند که در مقایسه با دیگران به آن‌ها نزدیک‌ترند. بنابراین، برنامه‌ریزان باید در پی حل این مسئله باشند که در الگوی مکان‌یابی خدمات و تسهیلات ایجاد شده و چگونگی توزیع آن‌ها، چه میزان نابرابری به وجود آمده و چه گروه‌هایی بیشتر محروم شده‌اند (Hewko, 2001: 5)؛ زیرا اختلاف دسترسی به منابع و خدمات ممکن است عامل افزایش یا کاهش نابرابری‌های درون جامعه باشد.

2-3- انواع عدالت فضایی

در یک حالت ایدئال، عدالت فقط در جامعه‌ای به دست می‌آید که به توافق عام درباره «چه چیزی منصفانه است» رسیده باشد. این حالت در واقعیت دست‌نیافتنی است؛ زیرا برابری فرض شده برای یک گروه، نابرابری از نظر دیگر گروه‌هاست (Talen, 1998: 24). تقسیم‌بندی لوسی (1981) و کراپتون و ویک (1988) از عدالت فضایی، راهنمای مفیدی در این زمینه است. این نویسندگان چهار طبقه اصلی از عدالت را با توجه به تخصیص منابع شناسایی کرده‌اند که هر یک از آنها می‌تواند با یک یا چند روش عملیاتی شود و روشی مناسب برای توزیع عادلانه باشد (شکل 1). این چهار طبقه عبارت‌اند از: 1- برابری؛ 2- جبرانی (مارش و اسچلین)¹ یا نیاز (لوسی)؛ 3- تقاضا (سلایق و اولویت‌ها در طبقه‌بندی لوسی)؛ 4- سیستم بازار قدرت پرداخت در طبقه‌بندی لوسی (یا Nichols, 2001: 202). با توجه به اینکه دیدگاه برابری مبنای فرضیه اول و دیدگاه جبرانی (یا نیازمنا) فرضیه دوم را تحلیل می‌کند، به تشریح این دو دیدگاه پرداخته می‌شود.



شکل 1 طبقه‌بندی مدل‌های عدالت فضایی در توزیع منابع و خدمات

(Source: Nichols, 2001: 202)

در نوع اول، توزیع عادلانه به‌عنوان «برابری» با یکی از این دو روش عملیاتی شود: هرکس صرف‌نظر از ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی ساکنان، رضایت یا توانایی پرداخت یا ملاک‌های دیگر، منفعت عمومی یکسان دریافت کند. ساکنان هم صرف‌نظر از نیازشان، هم ورودی یکسان و هم منفعت برابر داشته باشند. این درحالی است که ورودی برابر خروجی برابر به‌همراه ندارد و برعکس. در نوع دوم، عدالت در توزیع منفعت عمومی براساس نیاز است که کراپتون و ویک (1988) آن را عدالت جبرانی نامیده‌اند و لوسی آن را به بحثی در عدالت مبنی بر اینکه «با نابرابری‌ها باید به‌صورت نابرابر رفتار شود» منسوب کرده که بر معیارهایی مانند فقر و نژاد مبتنی است (Talen, 1998: 24). بنابراین، به نواحی یا ساکنان محروم سود یا منابع اضافی اعطا می‌شود؛ به‌طوری که این گروه‌ها بتوانند از فرصت‌ها و خدمات محروم از آن‌ها بهره‌مند شوند. از این رو، وظیفه بخش عمومی (مدیریت شهری) بازتوزیع منابع در یک رفتار جبرانی است (Nichols, 2001: 203).

2-4- عدالت توزیعی

عدالت توزیعی بر تخصیص منصفانه منابع در میان افراد مختلف جامعه تأکید می‌کند؛ تخصیص عادلانه منابع توزیع شده فرایند و الگوی توزیع را دربرمی‌گیرد. محققان در بررسی عدالت توزیعی بر اصولی مانند «برابری، نیاز، شایستگی و رفاه» به‌عنوان راه‌های مفید در درک توزیع عادلانه تأکید می‌کنند (Mayer, 2009: 1). برنامه‌ریزان شهری و اجتماعی نیز در حوزه عدالت توزیعی تحقیقات زیادی انجام داده و به توزیع تسهیلات و خدمات درون شهرها توجه زیادی کرده‌اند. اساس تأکید آن‌ها بر ارزیابی چگونگی توزیع عادلانه تسهیلات در شهر بوده است (Hewko, 2001: 5) که مباحث چگونگی توزیع منابع، هزینه‌ها و درآمدها توسط مدیریت شهری را نیز دربرمی‌گیرد. برنامه‌ریزان همواره با مسائل تعیین توزیع منفعت (چه کسی چه چیزی را به‌دست می‌آورد) و هزینه (چه کسی پرداخت می‌کند) سروکار دارند. همچنین، آن‌ها می‌کوشند تخصیص منابع عمومی کمیاب را هدایت و تنظیم کنند؛ امری که نهادهای مسئول مدیریت شهری باید بر مبنای این اصل به تخصیص منابع عمومی شهر بپردازند. در برنامه‌ریزی، توزیع عادلانه مستلزم مکان‌یابی تسهیلات و خدمات است و به این ترتیب، در بسیاری از مواقع، تفاوت‌های فضایی، بهره‌مندی و دسترسی داشتن گروه‌های



اجتماعی به خدمات و امکانات عمومی را تعیین می‌کند. با تحلیل ناسازگاری فضایی بین منابع و توزیع منابع، برنامه‌ریزان می‌توانند به‌طور آشکار و ساده به گزینه‌های متنوع توزیع که دربارهٔ اینکه «چه کسی چه چیزی را به‌دست می‌آورد» مطرح می‌شود، پی ببرند؛ ولی معمولاً توزیع منابع براساس استانداردهای ازپیش تعیین‌شده، مثل سرانهٔ تخصیص بدون توجه به انصاف در توزیع است (Talen, 1998: 23)؛ درحالی که فقط با ارائهٔ سازکار توزیع خدمات برابر و متناسب با نیازهای جمعیتی می‌توان به تعادل در سطح شهر رسید (وارثی، 1378: 139).

3- پیشینهٔ تحقیق

تاکنون، تحقیقاتی که در زمینهٔ عدالت فضایی، دربارهٔ دسترسی به منابع و خدمات و امکانات شهری انجام گرفته، اندک است و بیشتر مفهوم سرانهٔ کاربری در این پژوهش‌ها مورد نظر بوده است. باوجود این، برخی مطالعات تجربی انجام‌شده در این زمینه مرور می‌شود.

گر در سال 2002 در پایان‌نامهٔ خود باعنوان عدالت در توزیع فضایی خدمات شهری، موضوع عدالت در توزیع خدمات شهری را بررسی کرده است. او به‌دنبال دست‌یابی به فرایند و مدلی است که با وضع استانداردهای پیشرفته و نظارت دائم بر آن، بتوان توزیع عادلانهٔ خدمات شهری را تضمین کرد. گر راه تحقق این فرایند را هم‌فکری چهارطرفهٔ نمایندگان منتخب مردم، بروکراسی شهر، هیئت مجریهٔ شهر و استفاده‌کنندگان از خدمات در توسعهٔ این استانداردها می‌داند. او عدالت را از دو دیدگاه لیبرال و سنتی استخراج، و توزیع خدمات را در دو نظرگاه اقتصادی و سیاسی بررسی می‌کند.

مارتینز در سال 2009 در مقالهٔ «کاربرد GIS و شاخص‌های آن برای نمایش ناعدالتی‌های شهری در روزاریو آرژانتین» به بررسی نابرابری‌های فضایی درون‌شهری پرداخته و این نابرابری‌ها را با دیگر نابرابری‌های مشابه، مثل محرومیت‌های اجتماعی، درآمدی و جنسیتی مقایسه کرده است؛ سپس دو موضوع سنجش کیفیت زندگی در محیط فیزیکی (تراکم و مشکلات مسکن) و محیط اجتماعی- اقتصادی (سواد، کار و بهداشت)، و توزیع فرصت‌ها و دسترسی به زیرساخت‌های فیزیکی (آب و فاضلاب)، زیرساخت‌های اجتماعی (مدرسه، درمانگاه و مراکز کار) و زیرساخت‌های مجازی (اینترنت) را در نمونهٔ موردی خود با استفاده

از نرم‌افزار GIS تحلیل و مناطق برخوردار و محروم را شناسایی کرده است. وی در ادامه، برای پر کردن شکاف بین مناطق، بودجه‌ریزی را بررسی کرده و بر این باور است که با تنظیم این فرایند می‌توان به برابری در شهر رسید.

لطفی و کوهساری (2009) در مقاله «سنجش قابلیت دسترسی به خدمات محلی» در منطقه شش شهر تهران با در نظر گرفتن دو رویکرد برابری فرصت‌ها و عدالت نیازمنا، به بررسی میزان دست‌یابی بلوک‌های شهری به خدمات آموزشی، تجاری و فضای سبز پرداخته‌اند؛ سپس میزان دست‌یابی ساکنان را با شاخص‌های محرومیت اجتماعی - اقتصادی ساکنان در بلوک‌های شهری در مقیاس محله سنجیده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان از نابرابری اندک محله‌های شهر در دست‌یابی به خدمات است.

4- روش تحقیق

روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی است که با شیوه تطبیقی بین نواحی انجام شده است. برای عملیاتی کردن فرضیه‌ها، دو معیار خدمات عمومی شهری، و هزینه‌های عمرانی و خدماتی ارزیابی شده است. بررسی هزینه‌های عمرانی و خدماتی - که شامل برنامه‌های عمرانی و خدماتی هدایت و دفع آب‌های سطحی، بهبود حمل‌ونقل و عبور و مرور شهری، ایجاد تأسیسات حفاظتی، بهبود محیط شهری، و ایجاد مکان‌های ورزشی و تفریحی است - با استفاده از تحلیل مقایسه‌ای میزان تخصیص بودجه و میزان تحقق بودجه در هریک از ردیف‌های عمرانی و خدماتی به هریک از نواحی نه‌گانه شهر انجام شده؛ ضمن اینکه از نمودارهای آماری نیز استفاده شده است. در بررسی خدمات عمومی شهری که شامل خدمات آموزشی (دبستان، راهنمایی و دبیرستان)، فضای سبز (پارک محله‌ای و پارک ناحیه‌ای)، خدمات ورزشی (ورزشی محله‌ای و ورزشی ناحیه‌ای)، خدمات فرهنگی (کتابخانه‌های عمومی) و تأسیسات شهری (ایستگاه‌های آتش‌نشانی) است، از شاخص دسترسی استفاده شده است. برای این منظور، ابتدا محدوده خدمات‌رسانی خدمات مختلف با استفاده از مدل تحلیل شبکه، با نرم‌افزار GIS روی نقشه تعیین شده است؛ سپس میزان دست‌یابی ساکنان به خدمات شهری مشخص و با استفاده از مدل AHP تحلیل شده است؛ در ادامه سطح‌بندی هریک از محدوده‌های خدمات‌رسانی

صورت گرفته و در نهایت، با ترکیب سطح بندی همه خدمات، الگوی فضایی دسترسی ها در سطح شهر مشخص شده است.

4-1- سنجش شاخص دسترسی

در بررسی موضوع عدالت فضایی، سنجش دسترسی بسیار مهم است (Yin & Xu, 2009: 23). «دسترسی» نزدیکی نسبی یا مجاورت یک مکان به مکان دیگر تعریف شده است. در این پژوهش، برای اندازه گیری دسترسی، مدل جدیدی ارائه شده که در رابطه 1 مشاهده می شود:

$$A_i = \sum w_j \times 1/s_{ij} \quad \text{رابطه 1}$$

در اینجا w_j شاخص جاذبه j (هر معیار) و s_{ij} اندازه گیری جدایی فضایی است. عموماً فاصله یا زمان سفر از i به j پارامتری از جدایی است. شاخص جاذبه برای هر یک از خدمات براساس وسعت و حوزه نفوذ آن مشخص شده و s_{ij} فاصله هر بلوک جمعیتی تا معیار مورد نظر است که براساس فاصله شبکه ای اندازه گیری شده است. دسترسی A در موقعیت i مستقیماً با s_{ij} تغییر می کند.

w_j (شاخص جاذبه) برای بالاترین سطح دسترسی 3، دسترسی متوسط 2، پایین ترین سطح دسترسی 1 و فاقد هرگونه دسترسی 0 تعریف شده است.

4-2- تعیین سطح دست یابی ساکنان به خدمات شهری

برای تعیین سطح دست یابی به خدمات، ابتدا محدوده خدمات رسانی برحسب شبکه دسترسی، با روش تحلیل شبکه تعیین شده است. میزان دسترسی ساکنان طبق فرمول، به انواع کاملاً برخوردار، نسبتاً برخوردار، برخوردار ضعیف و غیربرخوردار دسته بندی شده است.

$$\left. \begin{array}{l} \text{حداقل شعاع خدمات رسانی} > \text{کاملاً برخوردار} \\ \text{حداکثر شعاع خدمات رسانی} < \text{نسبتاً برخوردار} > \text{حداقل شعاع خدمات} \\ \text{حداکثر شعاع خدمات رسانی} < \text{برخوردار ضعیف} \\ \text{فاقد شعاع خدمات رسانی} = \text{غیربرخوردار} \end{array} \right\} = \text{سطح برخورداری}$$

جدول 1 حداقل و حداکثر شعاع خدمات‌رسانی

آتش‌نشانی	فرهنگی	ورزشی ناحیه‌ای	ورزشی محلله‌ای	پارک ناحیه	پارک محلله	دبستان	راه‌نمایی	دبستان	
1500	600	2000	800	1500	700	1500	1000	600	حداقل شعاع خدمات‌رسانی
2000	800	4000	1000	2000	900	1200	1300	800	حداکثر شعاع خدمات‌رسانی

(منبع: نگارندگان، اقتباس از پورمحمدی، 1387؛ رضویان، 1381)

5- معرفی منطقه مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه، شهر قائمشهر، مرکز شهرستان قائمشهر در استان مازندران است. این شهر در سال 1385 براساس سرشماری نفوس و مسکن، در محدوده قانونی شهر، دارای جمعیتی بالغ بر 174,768 نفر بوده است. از نظر تقسیمات کالبدی، شهر به 3 منطقه، 9 ناحیه و 35 محلله تقسیم شده و سازمان اجرایی باید در این چارچوب به توزیع و عرضه خدمات اقدام کند. از مجموع سطوح اراضی شهر با 2913 هکتار وسعت، 39 درصد به کاربری مسکونی، 20 درصد به معابر، 7.64 به خدمات شهری و بقیه به سطوح ناخالص شهری اختصاص دارد. تراکم ناخالص شهر 55 نفر در هکتار است.

جدول 2 تعداد خدمات عمومی در سطح نواحی شهر

آتش‌نشانی	فرهنگی	ورزشی ناحیه‌ای	ورزشی محلله‌ای	پارک ناحیه‌ای	پارک محلله	دبستان	راه‌نمایی	دبستان	فرهنگی
1	-	-	-	1	-	8	7	5	1
-	1	1	1	-	-	9	10	8	2
-	-	-	-	-	-	15	11	12	3
-	-	-	-	-	1	13	9	10	4
1	1	-	-	-	-	16	9	11	5
1	1	1	-	-	-	12	10	9	6
-	-	-	-	-	1	5	6	6	7
1	-	-	-	-	-	4	5	4	8
-	-	-	-	-	-	4	3	2	9

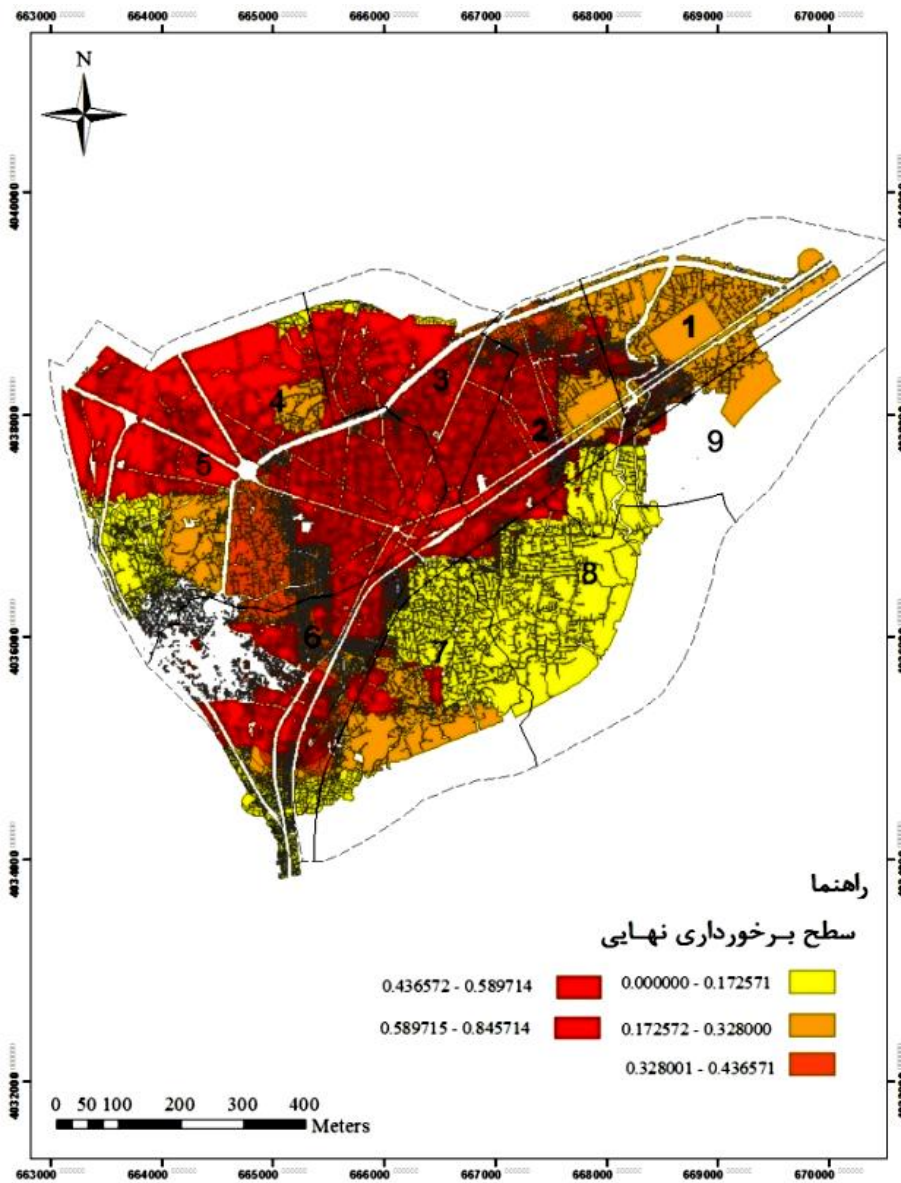
(منبع: طرح تفصیلی شهر قائمشهر، 1385)



6- یافته‌های تحقیق

6-1- سنجش سطح دسترسی نواحی به خدمات عمومی

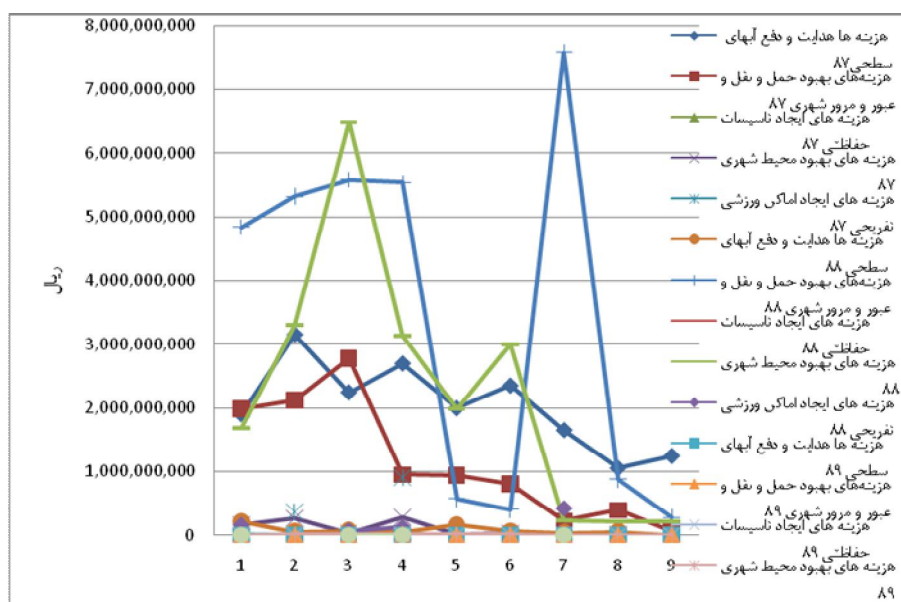
آنچه در مدل دسترسی استفاده شده در این تحقیق اهمیت دارد، بررسی میزان برخورداری (دسترسی) فضاهای شهری از تمام تسهیلات عمومی به صورت ترکیبی است. با توجه به پنج نوع خدمات و تسهیلات، سطوح چهارگانه دسترسی (کاملاً برخوردار، نسبتاً برخوردار، برخوردار ضعیف و نابرخوردار)، پراکنش فضایی خدمات و تسهیلات در سطح شهر قائمشهر، و ترکیب نهایی لایه‌های دسترسی خدمات و تسهیلات عمومی مورد بررسی در این شهر، در نهایت الگویی از پراکنش فضایی دسترسی به دست آمد. به منظور تعیین میزان دسترسی نواحی شهر قائمشهر به تمام تسهیلات مورد بررسی، تمام نقشه‌های وزنی دسترسی تهیه شده از تسهیلات عمومی در شهر با یکدیگر ترکیب و نقشه نهایی تولید شد. هرچه نقشه کم‌رنگ‌تر می‌شود، نمایانگر دسترسی ضعیف‌تر به تسهیلات و خدمات عمومی است (امتیازات جدول راهنمای نقشه نیز گویای همین است). این نقشه به طور طبیعی، توزیع فضایی دسترسی به تسهیلات و خدمات عمومی و در نهایت، عدالت فضایی را در قائمشهر نشان می‌دهد. میانگین دسترسی برای کل شهر برای تمام خدمات به صورت یکپارچه برابر با 0.34 ، حداکثر این مقدار 0.84 و حداقل آن 0.0 است که پراکندگی و اختلاف زیاد میان نواحی را نشان می‌دهد. نتایج به دست آمده گویای تمرکز خدمات و تسهیلات در نواحی خاصی از شهر و در مقابل، کمبود امکانات و خدمات در دیگر نواحی آن است؛ به گونه‌ای که نواحی سه، دو و چهار (نواحی مرکزی شهر) و همچنین قسمت‌هایی از نواحی پنج و شش دسترسی مطلوب‌تری به خدمات و تسهیلات دارند و در مقابل، نواحی نه، هشت و هفت (نواحی حاشیه‌ای شهر) پایین‌ترین سطح دسترسی به تسهیلات را دارند. دسترسی به تسهیلات عمومی در قائمشهر چشم‌انداز فضایی یکنواختی ارائه نمی‌کند و بیانگر وجود نابرابری میان نواحی شهر است که به صورت لکه‌های بزرگ و کوچک در سطح شهر خودنمایی می‌کند (شکل 2).



شکل 2 سطح‌بندی ترکیبی دسترسی نواحی شهری به خدمات شهری
(منبع: نگارندگان)

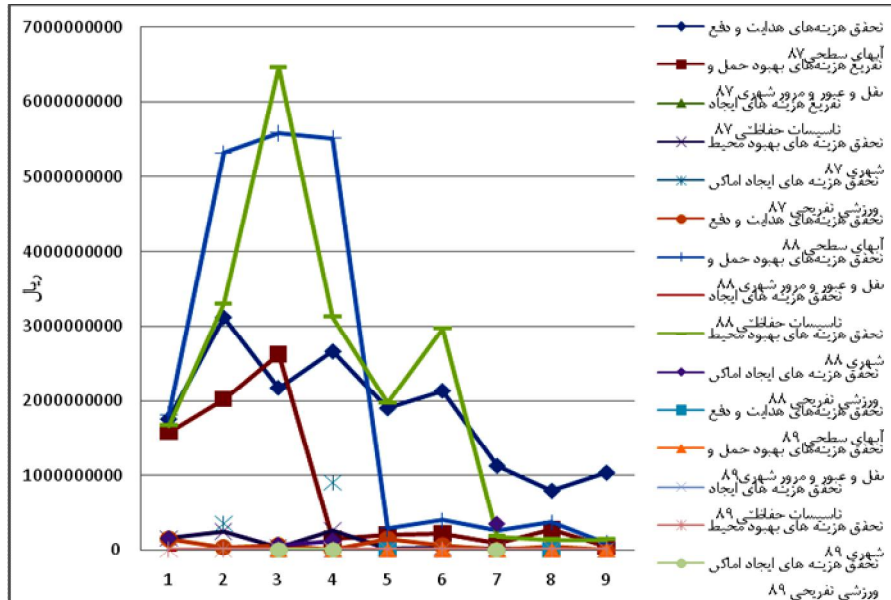
6-2- سنجش تخصیص منابع عمومی به هریک از نواحی شهر

به لحاظ تخصیص اعتبار و تحقق این اعتبارها، میان نواحی شهر قائمشهر اختلاف عمیقی وجود دارد و این اختلاف با گذشت زمان بیشتر شده است. شکل‌های شماره سه و چهار فرایند افزایش این اختلاف‌ها را میان نواحی نشان می‌دهد. بیشترین میزان تخصیص هزینه‌ها به نواحی سه، دو و چهار و کمترین این میزان به نواحی نه، هشت و هفت اختصاص یافته است. در زمینه تحقق نیز به همین صورت است؛ به گونه‌ای که در هر سه سال، بیشترین میزان تحقق در برنامه‌های نواحی سه، دو و چهار و کمترین میزان نیز در برنامه‌های نواحی نه، هشت و هفت صورت یافته است. مقایسه جمعیت و سرانه هزینه‌های عمرانی در نواحی نه‌گانه قائمشهر نشان می‌دهد باینکه نواحی هشت، هفت و نه پرجمعیت‌ترین نواحی شهر هستند، کمترین سرانه‌های هزینه‌های عمرانی به آن‌ها اختصاص دارد؛ به طوری که سرانه هر فرد در این نواحی از میانگین کل سرانه شهر نیز بسیار پایین‌تر است. در مقابل، نواحی یک، دو، سه و چهار با جمعیتی کمتر از این نواحی، از سرانه‌ای بسیار بالاتر از میانگین سرانه شهر برخوردارند (جدول 3).



شکل 3 مقایسه تخصیص هزینه‌های عمرانی و خدماتی میان نواحی شهر، طی سال‌های 87، 88 و 89

(منبع: محاسبات نگارندگان)



شکل 4 مقایسهٔ تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی میان نواحی شهر طی سال‌های 87، 88 و 89 (منبع: محاسبات نگارندگان)

جدول 3 بررسی جمعیت و سرانهٔ کل هزینه‌های عمرانی و خدماتی به تفکیک نواحی قائمشهر

نواحی	جمعیت	سرانه	اختلاف سرانه با میانگین سرانه
1	17034	904/628822	198860/9
2	17943	673/822247	3922285/6842
3	18701	869491/4245	439529/4355
4	19516	708679/8857	8967/278717
5	17397	361422/4583	-530/68539
6	16374	398422/061	-92/31539
7	22140	135780/507	-48/294181
8	27225	93742/899	-089/336219
9	19679	84699/668	-3205/345262

(منبع: طرح تفصیلی شهر قائمشهر، 1385؛ محاسبات نگارندگان)



7- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

«عدالت» مفهومی است که هیچ‌گاه دغدغه بشر از آن عاری نبوده است. در برنامه‌ریزی شهری آنچه می‌تواند به تحقق‌پذیری بیشتر عدالت شهری کمک کند، توجه به عدالت فضایی و برنامه‌ریزی‌هایی است که تمرکز خدماتی را عادلانه در مناطق مختلف توزیع کند. دستاورد مقاله حاضر این است که توزیع خدمات در مناطق قائمشهر بر هم خورده و این ناهمگونی ممکن است زنگ خطری برای گسستگی عدالت فضایی باشد. از آنجا که توزیع خدمات در نواحی شهری به‌منظور تسهیل در خدمات‌رسانی و دسترسی مناسب و بهینه شهروندان به آن صورت می‌گیرد؛ چنانچه توزیع خدمات و امکانات شهری براساس معیارهای صحیح نباشد، خدمات‌رسانی به‌آسانی انجام نمی‌گیرد و خدمات مورد نیاز شهروندان به‌صورت برابر در سطح شهر توزیع نمی‌شود.

در زمینه دسترسی به خدمات در قائمشهر، نتایج سطح‌بندی نهایی نشان می‌دهد هرچه از مرکز شهر به سمت حاشیه‌ها پیش می‌رویم، سطح دسترسی‌ها به خدمات کمتر می‌شود و نواحی‌ای که سطح دسترسی کمتری دارند، در مجاورت یکدیگر و در حاشیه شرقی و جنوبی شهر جای گرفته‌اند. این مسئله بیانگر آن است که توزیع و مکان‌یابی خدمات فقط در قالب طرح‌های کالبدی بوده و از آنجا که این طرح‌ها پشتوانه اجرایی قوی ندارند و اصولاً درصد کمی از برنامه‌های پیش‌بینی شده در این طرح‌ها اجرا می‌شود، حتی توزیع با سرانه کاربری هم منطبق نبوده است؛ زیرا در مورد خدمات فضای سبز، خدمات فرهنگی و ورزشی فقط در چند ناحیه مکان‌یابی شده‌اند و ساکنان نواحی محدودی از دسترسی به این خدمات برخوردارند و قابلیت دسترسی در بعضی نواحی به پایین‌ترین حد ممکن رسیده است. در نتیجه، با توجه به این یافته‌ها می‌توان فرض عدم توزیع برابر خدمات میان نواحی شهر و پایین بودن سطح دسترسی بعضی نواحی را تأیید کرد.

یافته‌های حاصل از مقایسه تخصیص و تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی نشان می‌دهد میان نواحی قائمشهر به‌لحاظ تخصیص اعتبار و تحقق این اعتبارها اختلاف عمیقی وجود دارد و این اختلاف با گذشت زمان بیشتر نیز شده است. در شکل‌های شماره سه و چهار فرایند افزایش این اختلاف طی سال‌های 87-89 نشان داده شده است. داده‌های جدول شماره سه نیز

اختلاف سرانه هزینه‌های عمرانی و خدماتی میان نواحی را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه میان نواحی شهر از نظر دسترسی به خدمات و تسهیلات عمومی، اختلاف زیادی وجود دارد و نتایج سطح‌بندی نواحی از نظر دسترسی با نتایج مقایسه نواحی از نظر میزان دریافت اعتبار هزینه‌های عمرانی و خدماتی و میزان تحقق آن‌ها میان نواحی منطبق است و نواحی‌ای که کمترین اعتبارها به آن‌ها اختصاص یافته، همان نواحی‌ای هستند که پایین‌ترین سطح دسترسی به خدمات را دارند؛ در نتیجه می‌توان گفت تخصیص منابع میان نواحی قائمشهر توسط مدیریت شهری به صورت نابرابر صورت گرفته که یکی از دلایل اصلی‌اش، بی‌توجهی به معیار عدالت و قرار ندادن این معیار و اصول مطرح‌شده در آن در سیاست‌گذاری‌های این نهاد است.

با توجه به این یافته‌ها و مباحث مطرح‌شده در مبانی نظری این تحقیق می‌توان به فرضیه دوم این‌گونه پاسخ داد که اگر بپذیریم اساسی‌ترین اصل عدالت اجتماعی و فضایی، معیار نیاز است و در تمام نظریه‌های عدالت اجتماعی و عدالت فضایی به آن توجه خاصی دارند و ارتباط میان تعداد جمعیت و معیار نیاز نیز اصلی پذیرفته‌شده در برنامه‌ریزی است، به طوری که توزیع منابع و منافع را براساس معیار نیاز توصیه می‌کنند؛ پس برای رسیدن به عدالت میان نواحی باید توزیع منابع به‌گونه‌ای عمل شود که:

الف - نیازهای جمعیت هر منطقه برآورده شود و سطح حداقلی هم از لحاظ کمی و هم کیفی از توزیع منابع و خدمات عمومی برای تمام گروه‌ها و نواحی تأمین شود؛

ب - تخصیص منابع اضافی به‌گونه‌ای باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی مؤثر واقع شود (برخورد ناعادلانه با نابرابری‌ها)؛

ج - سیاست‌گذاری‌ها (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) و سازکارها باید به‌شکلی باشد که دورنمای زندگی در محروم‌ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود.

توجه مسئولان مربوط شهری به مدیریت اصولی شهر بر مبنای مطالعات جمعیتی می‌تواند گامی مؤثر در افزایش تعادل‌های فضایی و رسیدن به عدالت در نواحی شهری قائمشهر باشد. از تجزیه و تحلیل داده‌ها استنباط می‌شود که در قائمشهر یک ناهمگونی در ویژگی‌ها و ساختار جمعیتی وجود دارد که برای برطرف کردن آن باید مطابق این ویژگی‌ها و ساختار، برنامه‌ریزی اصولی صورت گیرد. توزیع متعادل امکانات و خدمات گامی در جهت از بین بردن نابرابری بین



نواحی است؛ زیرا هرچه تفاوت‌های منطقه‌ای از ابعاد مختلف بیشتر باشد، موجب حرکت جمعیت و سرمایه به سمت نواحی پرجاذبه می‌شود و در نهایت، به نابرابری توزیع جمعیت در سطح نواحی می‌انجامد. راهبرد تعادل‌بخشی به توزیع خدمات باید متناسب با توزیع منابع و امکانات بالقوه برای توسعه و جذب جمعیت باشد. در بیشتر موارد، مسئولان شهری بدون داشتن سیاست بلندمدت، به تمرکز امکانات و خدمات شهری در نواحی پرجمعیت و با تراکم بالا می‌پردازند که این امر به تشدید نابرابری فضایی در جمعیت‌پذیری نواحی منجر می‌شود؛ درحالی که توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های یک ناحیه شهری و لحاظ آن در سیاست‌گذاری‌های توسعه پایدار شهری می‌تواند در بلندمدت، باعث تعادل‌بخشی توزیع جمعیت و ساختار جمعیتی شود. با توجه به اینکه نقش تمرکز امکانات و خدمات شهری در تمرکز جمعیت انکارناپذیر است، به منظور تعادل‌بخشی به ساختار خدمات شهری در بین نواحی شهری، مدیریت شهری باید ضمن لحاظ جمعیت فعلی نواحی، در برنامه‌ها و سیاست‌های توزیع امکانات به پتانسیل‌های بالقوه نواحی در توان جمعیت‌پذیری توجه کند و در اتخاذ برنامه‌های بلندمدت شهری آن‌ها را در نظر آورد.

8- نتیجه

توزیع برابر و عادلانه منابع و خدمات عمومی شهر از عواملی است که باید در دستیابی به عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری رعایت شود. از همین رو، شیوه مدیریت شهر در بهبود سکونتگاه‌های شهری و تحقق عدالت مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند. براساس نتایج یافته‌های تحقیق، پرجمعیت‌ترین نواحی شهر از پایین‌ترین سطح خدمات برخوردارند و هیچ‌یک از خدمات فضای سبز، خدمات فرهنگی و ورزشی در این نواحی مکان‌یابی نشده‌اند. این توزیع نابرابر و فاصله زیاد میان نواحی در سطح دسترسی به خدمات و منابع، ناشی از بی‌توجهی به مباحث عدالت و دیدگاه‌های آن، از جمله دیدگاه برابری‌مبناست. براساس این دیدگاه، ساکنان صرف‌نظر از ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی، باید هم ورودی یکسان و هم منفعت برابر داشته باشند و همه نواحی و ساکنان آن باید خدمات یکسان دریافت کنند که این برابری یا برحسب هزینه یا کارآمدی آن‌هاست، یا تعداد جمعیتشان. همچنین، سنجش میزان تخصیص

و تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی شهرداری نشان می‌دهد سیاست‌گذاری‌های شهرداری قائمشهر طی سال‌های مورد مطالعه، بدون توجه به اصول عدالت تنظیم شده است؛ زیرا معیار نیاز، به‌عنوان یکی از معیارهای اساسی پذیرفته‌شده در نظریه‌های عدالت که در این تحقیق میزان جمعیت است، در توزیع هزینه‌ها مورد توجه قرار نگرفته است و در هر سه سال مورد بررسی (87-89)، کمترین میزان تخصیص و همچنین کمترین میزان تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی به نواحی ای اختصاص یافته است که بیشترین میزان جمعیت را دارند. در مقابل، بیشترین میزان تخصیص و تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی به کم‌جمعیت‌ترین نواحی اختصاص یافته است. همچنین، مقایسه نتایج بررسی فرضیه اول و دوم نشان می‌دهد نواحی ای که کمترین دسترسی را به خدمات عمومی دارند، همان‌هایی هستند که کمترین میزان تخصیص و تحقق هزینه‌های عمرانی و خدماتی برای آن‌ها بوده است. این امر نمایانگر افزایش نابرابری و بی‌عدالتی در سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع، خدمات و منافع عمومی از سوی شهرداری قائمشهر است. براساس دیدگاه عدالت نیازمنا که کراپتون و ویک (1988) آن را عدالت جبرانی نامیده‌اند و لوسی آن را به بحثی در عدالت مبنی بر اینکه «با نابرابرها باید به‌صورت نابرابر رفتار شود» مرتبط می‌کند، به نواحی محروم سود یا منابع اضافی باید اعطا شود تا ساکنان آن‌ها بتوانند از فرصت‌ها و خدماتی که از آن‌ها محروم هستند، بهره‌مند شوند. در نتیجه، نقش مدیریت شهری بازتوزیع منابع در یک رفتار جبرانی است تا عدالت در میان نواحی برقرار شود. بنابراین، لزوم ایجاد تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری‌های مدیریت شهری قائمشهر به‌منظور رسیدن به عدالت اجتماعی - فضایی و برقراری توازن اجتماعی - فضایی ضروری می‌نماید. نتایج این تحقیق بیانگر اهمیت نقش مدیریت شهری و اصول به‌کارگرفته‌شده در سیاست‌گذاری‌های این نهاد در اداره شهر است که لزوم به‌کارگیری استراتژی‌های تعادل‌بخشی در توزیع خدمات، امکانات و منابع را ضروری می‌کند. در قائمشهر ارتباط بسیار اندکی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات بین نواحی شهر وجود دارد. در بعضی نواحی تفاوت‌های چشمگیری بین توزیع خدمات و پراکنش جمعیت به‌چشم می‌خورد. بنابراین، برقراری ارتباط صحیح و منطقی بین پراکنش جمعیت و توزیع خدمات در نواحی قائمشهر ضروری است؛ زیرا تعادل و ارتباط منطقی و مستقیم بین جمعیت و خدمات تا حدود زیادی خدمات‌رسانی را آسان می‌کند و به رفع

نابرابری موجود کمک شایانی خواهد کرد. ذکر این نکته ضروری است که برای این امر باید برنامه‌ریزی نواحی براساس اولویت انجام شود.

9- منابع

- پورمحمدی، محمدرضا، برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری، تهران: سمت، 1387.
- تقوایی، علی‌اکبر و رسول تاجدار، «درآمدی بر حکمروایی خوب شهری در رویکردی تحلیلی»، مجله مدیریت شهری، ش 48، صص 23-45، 1388.
- جوان، جعفر و عبدالله عبداللهی، «عدالت فضایی در فضاهای دوگانه شهری (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلان‌شهر مشهد»، فصلنامه ژئوپلیتیک، ش 2، صص 131-156، 1387.
- زرین‌کویانی، عظیم، علل و پیامدهای محرومیت اجتماعی - فضایی ناحیه شهیدرجایی آبدانان (استان ایلام)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، 1385.
- رضویان، محمدتقی، برنامه‌ریزی کاربری اراضی شهری، تهران: منشی، 1381.
- شیعه، اسماعیل، «لزوم تحول مدیریت شهری در ایران»، جغرافیا و توسعه، س 1، ش 1، صص 37-62، 1382.
- مهندسان مشاور و معمار شهرساز پارت، طرح تفصیلی قائمشهر، 1385.
- وارثی، حمیدرضا، صفر قائدرحمتی و ایمان باستانی‌فر، «بررسی اثرات توزیع خدمات شهری در عدم تعادل فضایی جمعیت مناطق شهر اصفهان»، جغرافیا و توسعه، س 5، ش 9، صص 91-106، 1386.
- هاروی، دیوید، عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران)، 1376.
- Dufaux, F., "Birth Announcement, Justice and Spatial/ Spatial Justice", 2008, in: www.jssj.org.
- Harvey, D., *Social Justice and the City*, F. Hesamian Et al. (Trans.), Tehran: Tehran Municipality, 1997. [In Persian]

- Hewko, J.N., Spatial Equity in the Urban Environment: Assessing Neighbourhood Accessibility to Public Amenities, University of Alberta, 2001.
- Javan, J. & A. Abdollahi, "Spatial Justice in urban dual spaces Geopolitical Explanation of Patterns of Disequilibrium in Slum Settlements of Mashhad", *Geopolitics*, No. 2, 2008. [In Persian]
- Jenkins, P., "Urban management, Urban Poverty and Urban Governance: Planning and Land Management in Maputo", *Environment and Urbanization*, No. 12, 2000.
- Khan, Shahed, Shahidul. Mohammad, Swapan. Hasan, "From Blueprint Master Plans to Democratic Planning in South Asian Cities: Pursuing Good Governance Agenda Against Prevalent Patroneclient Networks", *Habitat International*, 1- 9, 2012.
- Martinez, J., "The use of GIS and Indicators to Monitor Intra-Urban Inequalities: A Case Study in Rosario", Argentina, *Habitat International*, Vol. 33, No. 1, Pp. 387- 396, 2009.
- Mayer, D., "Distributive Justice", *Encyclopedia of Social Psychology*, SAGE, 2009.
- McGill, R., "Urban Management in Development Countries", *Cities*, Vol. 15, No. 6, 1998.
- Nicholls, S., "Measuring the Accessibility and Equity of Public Parks: A Case Study Using GIS", *Managing Leisure*, Vol. 6, No. 1, Pp. 201- 219, 2001.
- Part Architecture and Urban Planning Cosulting, *Urban Detail Planing of Qaemshahr City*, 2007. [In Persian]
- Pourmohammadi, M., *Urban Landuse Planning*, Tehran: Samt, 4th Ed., 2008. [In Persian]

- Razavian, M.T., *Urban Landuse Planning*, Tehran: Monshi, 2002. [In Persian]
- Sheng Chief, Yap Kioe, Whate is Good Governance?, *UN-ESCAP, Bangkok, Thailand*, 2007.
- Shi'e, E., "The necessity of urban management development in Iran", *Iranian Journal of Geography and Development*, No. 1 2003. [In Persian]
- Soja, E., "The City and Spatial Justice", *Justice Spatial/ Spatial Justice*, 2006, in www.jssj.org.
- Taghvaei, A. & R. Tajdar, "An Analysis on Urban Well Governing an Analysis Approach", *Modiriyat Shahri*, No. 23, 2009. [In Persian]
- Talen, E., "Visualizing Fairness: Equity maps for planners", *American Planning Association*, Vol. 64, No. 1, Pp. 22- 36. 1998.
- Varesi, H., "A comparative study of public utilities distribution from a social justice perspective: A case study: Zahedan", *Iranian I dorhalof Iranian Journal of Geography and Development*, Vol. 11, Zahedan, 2008. [In Persian]
- Wong, S.W., B.S. Tang & B.V. Horen, "Strategic Urban Management in China: A Case Study of Guangzhou Development District", *Habitat International*, No. 30, Pp. 645- 667, 2006.
- Yin, H. & J. Xu, "Measuring the Accessibility of Parks: A Case Study in Shanghai, China", *Sixth International Conference on Fuzzy Systems and Knowledge Discover*, 2009.
- Zarin Kaviani, A., *Causes and Consequences of Social-Spacial Exclusions of Shahid Rajai Area, Abdanan Ilam Province*, Master Thesis, Shahid Beheshti University, 2007. [In Persian]